

پروفیسور اللہ
فضل صفا

گلی جینی متقالا فرھند پیی

پروفیسر محمد رضا کجی زاده

گلچینی از مقالات فرهند

پروفور فضل اللہ رضا

پیش

محمد رضا کنجی زاده



انتشارات اطلاعات
تهران - ۱۳۹۷

سرشناسه: رضا، فضل‌الله، ۱۲۹۳ -
عنوان و نام پدیدآور: گلچینی از مقالات فرهنگی / فضل‌الله رضا؛ به کوشش محمدرضا گنجی‌زاده
مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری: ۴۶۴ ص: مصور
شابک: 978-600-435-093-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: مقاله‌های فارسی - قرن ۱۴
موضوع: Persian essays - 20th century
شناسه افزوده: گنجی‌زاده، محمدرضا، ۱۳۴۷ - ، گردآورنده
شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ گ ۸ ض ۳ / PIR ۸۰۶۷
رده‌بندی دیویی: ۸۴۴/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۷۷۴۳۵



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱
تلفن: ۲۹۹۹۳۴۵۵-۶
فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن ۲۹۹۹۳۶۸۶
فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

گلچینی از مقالات فرهنگی

به کوشش محمدرضا گنجی‌زاده

تألیف پروفسور فضل‌الله رضا

صفحه‌آرا: رحیم رضایی

حروف‌نگار: زهره حلوانی

حروف‌نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

طراح جلد: رضا گنجی

شمارگان: ۵۲۵ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۷

قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-435-093-8

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۵-۰۹۳-۸

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

در نمایه کنجبنیه علوم انسانه

ایسکه دشمن سامه ما آورده اند
 تا بدانند این خداوندان ملک
 آنچه دیدے برقرار خود نماند
 دیر و زود این شکل و شخص ما زمین
 کل نخواهد چیدنی شک باغبان
 اینهمی هیچ است چون می بگذرد
 نام نیکوگر بماند ز آدم
 ای که دست می سد کاری مکن
 سال دیگر را که می داند حساب؟
 نام نیک رفگان ضایع مکن
 آدم را عقل باید در بدن
 ای که داری چشم عقل و گوش و موش
 لطف و لطفی است بیرون از عدد
 سعد یا چندان که می دانی کموی
 رتم و روئین تن اسفند یار
 کز بسی خلق است دنیا یادگار
 وینچه منی هم مناسند برقرار
 خاک خواهد بودن و خاکش غبار
 ورنچیند خود فرو ریزد ز بار
 تخت و تخت و امر و مخی و کیر و دار
 به کز او ماند سرمای زرنگار
 پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
 یا کجا رفت آنکه با ما بود پار؟
 تا بماند نام سیکت پایدار
 ورنه جان در کالبد دار و حمار
 پندمن در گوش کن چون گوشوار
 فضل و فضلی است بیرون از شمار
 حق نشایدستن الا آشکار
 از زبان شاعر بزرگ ایران سعدی

فهرست

پیشگفتار ۱۳

دفتر اول

بخش نخست / یادی از محمد تقی ملک الشعراء بهار ۲۵

مجملی از سالشمار زندگی ملک الشعراء بهار (بهره اول) ۲۸

بهار در میان معاصران ۲۹

از کارنامه زندان ۳۱

از پیام نوروزی بهار ۳۱

مسعود سعد سلمان و ملک الشعراء بهار ۳۳

بخش دوم / قاضی بُست ۴۱

بخش سوم / سربازی دانشمند و جهان‌بین ۵۳

جاذبه فرهنگ ملی ۵۴

اهمیت دوست‌یابی همسالان در نوجوانی ۵۷

پیوند دل‌شکستگان ۵۸

گنج شایگان ۵۹

ایران‌دوست جهان‌شناس ۶۳

به مکتب نرفت و خط ننوشت ۶۴

بخش چهارم / دریافت من از استاد همائی ۷۷

بخش پنجم / چکامه‌ای زربفت، از سخنوری کرباس‌پوش ۸۹

بخش ششم / قصیده‌ای عارفانه از الهی‌قمشه‌ای ۹۷

| | |
|-----|---|
| ۹۷ | شعر عارفانه جهانی |
| ۱۰۰ | قصیده‌ای از الهی قمشه‌ای |
| ۱۰۲ | برداشت و تفسیر نگارنده از قصیده الهی |
| ۱۰۴ | کشتی دین |
| ۱۱۱ | مجملی از شرح حال الهی قمشه‌ای |
| ۱۱۹ | بخش هفتم / تأملی در رده پربارترین نامه‌های کوتاه فارسی |
| ۱۲۱ | درونامه گنج سخن فارسی و تاریخ باستان |
| ۱۲۶ | گزیده‌ای از سروده‌ها و نوشته‌های کوتاه بی‌همتای زبان فارسی |
| ۱۲۹ | چراغ شعر فارسی |
| ۱۳۱ | حکایت |

دفتر دوم

| | |
|-----|---------------------------------------|
| ۱۳۵ | بخش هشتم / دکتر عیسی صدیق |
| ۱۳۶ | پیشگفتار |
| ۱۳۷ | از بزرگمردان فرهنگ ایران معاصر |
| ۱۳۷ | دوران کودکی و دانشجویی |
| ۱۳۸ | مادر، نخستین آموزگار آئین خداپرستی |
| ۱۳۹ | مادران ایرانی و درسهای اخلاق سنتی |
| ۱۴۱ | مراسم تعزیه در تکیه دولت |
| ۱۴۲ | نبرد رستم و سهراب |
| ۱۴۳ | نخستین گروه محصل اعزامی به اروپا |
| ۱۴۵ | دانشسرای ورسای |
| ۱۴۷ | کلیات زندگانی اداری |
| ۱۵۰ | تأسیس دانشسرای عالی و دانشگاه تهران |
| ۱۵۰ | علاقه به موسیقی ایرانی |
| ۱۵۲ | موسی و شبان مولوی |
| ۱۵۳ | معلم ایرانی در محضر ادیب عارف انگلیسی |
| ۱۵۴ | هایدپارک و آزادی |
| ۱۵۶ | دانشگاه کمبریج |
| ۱۶۱ | زندگی عملی دکتر صدیق در کمبریج |
| ۱۶۲ | بازدر محضر پروفیسور براون |
| ۱۶۶ | پند ناصرالملک |
| ۱۶۷ | مسافرت تاگور به ایران |
| ۱۶۹ | بازگشت به فرانسه |

| | |
|-----|---|
| ۱۷۰ | از نیویورک تا تهران |
| ۱۷۳ | اشاره به ناتمام‌ها |
| ۱۷۴ | محفل مولانا در دمشق |
| ۱۷۴ | پایان زندگانی تیمورتاش |
| ۱۷۶ | نامه‌های دکتر عیسی صدیق به نگارنده (فضل‌الله رضا) |
| ۱۷۸ | استاد ریاضی و ترجمه رباعیات خیام |
| ۱۸۲ | مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان |
| ۱۸۳ | هزاره فردوسی |
| ۱۸۶ | سفر مظفرالدین شاه به پاریس |
| ۱۸۸ | آشنایی با دولت‌آبادی |
| ۱۹۱ | بخش نهم / حمیدی و شعر او |
| ۱۹۲ | آزاده بت‌شکن |
| ۱۹۵ | پیامی از شیراز به آمریکا |
| ۱۹۷ | گفتگو با مادر |
| ۲۰۱ | آفرینندگی و گویایی |
| ۲۰۳ | غزلی مرگ‌آگین |
| ۲۰۳ | معنای عمر |
| ۲۰۷ | کار جهان - مسخره نظم‌آشنای |
| ۲۱۱ | مکاتبه دو سخنور گشاده‌زبان شیراز |
| ۲۱۳ | رنجور، خشم‌آگین |
| ۲۱۴ | حمیدی و عطار |
| ۲۱۸ | نامه شادروان دکتر حمیدی شیرازی |
| ۲۲۷ | بخش دهم / درباره یادداشت‌های دکتر قاسم غنی |
| ۲۲۷ | پیشگفتار |
| ۲۲۹ | دوران خردسالی در سبزوار و تهران |
| ۲۳۱ | دبیرستان و کالج بیروت |
| ۲۳۲ | مرید و مراد |
| ۲۳۴ | بازگشت به سبزوار |
| ۲۳۵ | جراحی بی‌ابزار و سپاس بزرگواران |
| ۲۳۶ | نگاهی به بافت فرهنگی آمریکا |
| ۲۳۹ | سفری به کانادا |
| ۲۴۱ | آمریکا از دید دکتر غنی |
| ۲۴۲ | در کلوپ دانشگاه لاول |

| | |
|-----|---|
| ۲۴۴ | سفر رسمی شاه به آمریکا |
| ۲۴۷ | نکته‌ای درباره علم و عمل |
| ۲۴۸ | یکی بر سر شاخ، بن می‌برید |
| ۲۴۹ | تفکر دیجیتال |
| ۲۵۲ | گرایش سیاسی دولتمردان اسبق ایرانی |
| ۲۵۴ | تمایلات غنی |
| ۲۵۵ | پیوست‌ها |

دفتر سوم

| | |
|-----|---|
| ۲۶۵ | بخش یازدهم / نظری به زندگی، آثار و اندیشه‌های دانشمند و ادیب فرزانه |
| ۲۶۵ | زندگی استاد |
| ۲۶۶ | تحصیلات دانشگاهی |
| ۲۶۷ | دوران نظام‌وظیفه |
| ۲۶۸ | اشتغال در دانشکده فنی و سفر به آمریکا |
| ۲۷۱ | اتمام دوره‌های فوق‌لیسانس و دکتری در آمریکا |
| ۲۷۲ | مشاغل پروفیسور فضل‌الله رضا |
| ۲۷۵ | نظری کوتاه و مختصر به پژوهش‌های علمی استاد رضا |
| ۲۷۶ | نقش شعر و ادبیات پارسی در زندگی استاد رضا |
| ۲۷۹ | بخش دوازدهم / گله از زندگانی یکنواخت - از خاطرات دبیرستان |
| ۲۸۰ | شرح حال - نامه‌ای از مشهد |
| ۲۸۷ | به یاد داستانی از بوستان سعدی |
| ۲۸۹ | بخش سیزدهم / جوّ سرودن غزلی عارفانه |
| ۲۹۳ | بخش چهاردهم / در نکوداشت استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی |
| ۲۹۴ | درسی در امانت و پاکدامنی |
| ۲۹۷ | شکوه ساده‌نویسی |
| ۲۹۸ | استاد مردم‌شناس |
| ۲۹۸ | دوران شکوفایی ادبی |
| ۳۰۰ | پایان سخن |
| ۳۰۳ | بخش پانزدهم / احوال دل گداخته |
| ۳۰۵ | بخش شانزدهم / پیام هم‌زمانی، مهر و یگانگی از استاد رضا |
| ۳۰۷ | فرهنگ ما سند هویت و منشور استقلال ماست |
| ۳۱۲ | ضرورت پرهیز از خودنمایی و تأکید بر خدمتگزاری |
| ۳۱۲ | عشق به خالق و خلق |

- بخش هفدهم / پیام تجلیل استاد مهدوی دامغانی برای پروفیسور فضل الله رضا ۳۱۵
- بخش هجدهم / از افکار و آثار پروفیسور رضا در مورد دانشگاه ۳۱۷
- بازگشت به ایران ۳۱۸
- علت کناره گیری از ریاست دانشگاه تهران ۳۱۹
- سفیر و رئیس هیأت نمایندگی ایران در یونسکو ۳۲۰
- در مورد دانشگاه و آینده ایران ۳۲۱
- بخش نوزدهم / با عشق و برای خدمت به ایران آمده و آماده بودم اما ۳۲۵
- بخش بیستم / کار، عشق و خوشبختی ۳۳۹

دفتر چهارم

- بخش بیست و یکم / سفیر پرتدبیر ۳۴۷
- آینده علم و فناوری ۳۴۸
- جویندگان علم و گسترندگان فرهنگ ۳۵۰
- بخش بیست و دوم / سفیر روم - داستانی از مثنوی مولانا ۳۵۵
- پیشگفتار ۳۵۵
- بحث فلسفی عمر و سفیر ۳۶۰
- بخش بیست و سوم / داستان هارون الرشید و دو زاهد ۳۶۳
- عبدالعزیز و ابن سماک ۳۶۳
- دیدار از عبدالعزیز ۳۶۳
- دیدار از ابن سماک ۳۶۴
- نکته سنجی ها ۳۶۶
- صحنه فرهنگ اسلامی ۳۶۶
- کنیزک کم بها ۳۶۶
- ناپذیرفتن کیسه زر ۳۶۷
- درجات پاکدامنی ها ۳۶۸
- دل شاه لرزه گیرد ز فقیر بی نیازی ۳۶۸
- ارزش پند عملی ۳۶۸

دفتر پنجم

- بخش بیست و چهارم / پیام مشرق ۳۷۳
- دعوت نامه دولت پاکستان ۳۷۴
- پیشگفتار ۳۷۴

| | |
|-----|---|
| ۳۷۶ | شرح حال |
| ۳۷۸ | مدار سخن |
| ۳۸۰ | هندی پارسی گوی |
| ۳۸۲ | بت شکنی |
| ۳۸۶ | پژوهنده و آفریننده |
| ۳۸۸ | شاعر اسلامی |
| ۳۹۱ | سیک سخن فارسی |
| ۳۹۶ | آزادگی و وارستگی |
| ۳۹۹ | شاعر جهان |
| ۴۰۴ | منابع |
| ۴۰۵ | بخش بیست و پنجم / نخستین ایرانیانی که به آمریکا رفتند |
| ۴۰۵ | حاجی سیاح |
| ۴۰۶ | حاج معین السلطنه |
| ۴۰۸ | پرنس ارفع |
| ۴۱۰ | سفر پرنس ارفع از لندن به آمریکا |
| ۴۲۶ | حاجی واشنگتن |
| ۴۲۷ | علامه علی اکبر دهخدا |

دفتر ششم

| | |
|-----|--|
| ۴۳۳ | بخش بیست و هشتم / جشن صدسالگی |
| ۴۳۴ | خردگرایی و پرهیز از احساسات خام |
| ۴۳۴ | پروفیسور رضا و پیشبرد علوم در جهان |
| ۴۳۵ | استاد ایرانی دانشگاه استنفورد |
| ۴۳۶ | آکادمی علوم ایرانیان |
| ۴۳۷ | ایجاد تحول در نظام آموزشی دانشگاه صنعتی شریف |
| ۴۳۸ | امضای حکم تبدیل دانشیاری به استادی |
| ۴۳۸ | بوسه بر دستان دوست |
| ۴۴۰ | جایزه‌ای به نام «فضل الله رضا» |
| ۴۴۱ | شکیبایی و پایداری در تحصیل |
| ۴۴۴ | بدرود |
| ۴۴۵ | تصاویر |

پیشگفتار

نگارنده فضل‌الله رضا در روز یکشنبه ۵ دیماه ۱۲۹۳ شمسی، برابر با ۹ صفر ۱۳۳۳ هجری قمری، و ۲۷ دسامبر ۱۹۱۴ میلادی در شهر رشت در یک خانواده روحانی ایرانی به دنیا آمد.

سده نوزدهم و بیستم میلادی، دوران پر آشوب جنگ‌های جهانی را دربر می‌گیرد. بیشتر کشورها از پیشرفتهای علمی و فناوری این دوران نیز بهره‌مند شدند ولی از آسیب‌های آن ایمن نماندند.

در صد سال پر آشوب دوران رضاشاه پهلوی و فرزندش، ایران نیز از برخی از پیشرفتهای دانشگاهی و فناوری جهانی بهره‌برگرفت، ولی از بسیاری نابسامانی‌های اجتماعی و مالی نتوانست برکنار بماند؛ چون بعضی از دست‌اندرکاران دولتی و پادشاهی به ستمکاری‌های مالی دست یافتند.

کار آسانی نیست که نویسنده‌ای برای نمونه بر مبنای آشنایی محدود خود کسی از دولتمردان این دوران را بستاید بی‌آنکه وظایف او را در کار گروهی نقد کرده باشند.

در آفرینش‌های ماندگار شعر و ادب فارسی خطوط اصلی سیمای فرهنگی و آمال مردم ایران را می‌توان بازشناخت.

نگارنده بر مبنای اشتیاقی که به اشاعه ادب فارسی و هویت ملی - فرهنگی

ایران دارد، گاه به خود اجازه می‌دهد که نوشته‌های ذوقی خویش را در کنار پژوهشهای استادان ادب، نیز در میان بگذارد. به فرمودهٔ سعدی:

گفتم چه بود، گیاه ناچیز در صحبت گل نشیند او نیز
بی‌تردید نقشی که بیشتر از ذوق نشأت بگیرد، اگر هم در محضر برخی از
ارباب کرم ناپسند نیفتد، هیچ‌گاه از کاستی و ناتمامی مصون نتواند بود:

ز بنفشه تاب دارم که ز زلف او زند دم تو سیاه کم‌بها بین که چه در دماغ دارد!
شب ظلمت و بیابان، به کجا توان رسیدن مگر آنکه شمع رویت، به‌رهم چراغ دارد

نوشته‌های هر کس با زندگانی او پیوند دارد. از این روی، اگر خوانندگان از چگونگی روزگار نویسنده و دست‌تنبهایی او در غربت، اندک آگاهی بیابند، به آثار او کریمانه‌تر خواهند نگرست.

نگارنده از دوران کودکی به ادبیات فارسی و ریاضیات دلبستگی داشته و سالیان دراز در حد توانایی در این دو شاخه‌راه معرفت گام زده است.

در گسترهٔ شعر و ادب، مانند دنیای پهناور حساب و هندسه، نوآوری و خلاقیت و پژوهندگی، ره‌روان را ارشاد می‌کند که همواره بکوشند تا بجویند و دریابند و بیافرینند.

نمی‌پسندم، آن‌چنان که در بازارها معمول است، کسانی سرفرازانه بگویند که در رشته‌ای از دانستنی‌ها، سررشته به دست آورده‌ام:

که خاصان در این ره فرس رانده‌اند به لادری از ره فرو مانده‌اند
در این ورطه کشتی فرو شد هزار که پیدا نشد تخته‌ای بر کنار
(سعدی)

از سوی دیگر، هرچند تخصص کارشناسان محاسن زیادی به بار می‌آورد، ولی گاه، پایبندی به نظامها، سالک را از تماشای آزادانهٔ زیبایی‌های راه باز می‌دارد.

دربارهٔ دانش‌اندوزی نگارنده می‌توان گفت که روی هم رفته، از تحصیلات مکتبی، یعنی مدرسه و دانشگاه کمتر آموخته تا از گردش آزاد در باغ سبز دانشها، از قلبی از معلمان ارشاد پذیرفته، و از میان صدها کتاب فقط بعضی در ذهنش اثر ژرف گذاشته‌اند، مانند آثار سنتی ریاضیدانان و دانشمندان بزرگ جهان و شاعران ردهٔ اول ایران.

خرد افزود مرا درس حکیمان فرنگ **سینه‌افروخت مرا صحبت صاحب نظران**
(اقبال لاهوری)

ریاضیات یعنی ابزار تشخیص درست از نادرست بر مبنای یک رشته از پیش فرض‌ها و خط قرمزها، یعنی از مفروضات معین، به هزاران نقش و نگار ممکن نگریستن و نقش‌های ناباب را از لوح ضمیر طرد کردن. شعر ناب وسیله‌ای است برای پرواز به آسمانها و نگاه به زیبایی‌ها، و آنگاه وصف جمال معشوق. در این سیر و سفر، اگر راهرو از ره‌شناسان رده‌اول ارشاد بگیرد، با آمیزه‌ای از ذوق و خرد، گاه می‌تواند راهی به دهی ببرد:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود **هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد**
(حافظ)

در خردادماه ۱۳۱۳ از دبیرستان ثروت تهران (ایران‌شهر) پایان‌نامه گرفتم. چون در مهرماه همان سال، دانشگاه تهران گشایش می‌یافت، دیگر تهیه گذرنامه برای ادامه تحصیل در اروپا مجاز نبود و میسر نمی‌شد. ناگزیر در دانشکده فنی دانشگاه تهران که در شرف تأسیس بود نام‌نویسی کردم. در چهار سالی که برنامه‌های سنگین دانشکده فنی نوپای را می‌گذراندم، با خودآموزی به بسیاری از ذخایر ادبی فارسی دست یافتم. با سروده‌های فردوسی و سعدی و حافظ نیز عاشقانه دمساز شدم. در عین حال، مبانی دانش ریاضی خود را استوارتر کردم و این هر دو زاد راه، بعدها مرا در پژوهشهای علمی و نوآوری خوش به کار آمد.

در دوران جنگ جهانی دوم، که راه سفر به اروپا و آمریکا بسته شده بود، ناگزیر در ایران ماندم. طی چهار سال تحصیلی ۱۳۲۳-۱۳۱۹ در دانشکده فنی دانشگاه تهران تدریس کردم و به نگارش دو کتاب در آن سالها توفیق یافتم.

کتاب علمی هندسه^۱ نخستین کتاب به زبان فارسی بود که فراتر از کتابهای درسی هندسه سنتی به افقهای نو نظر داشت و برگردان کتابهای درسی اروپایی

۱. فضل‌الله رضا، هندسه نو، تهران، چاپخانه آفتاب، ۱۳۲۰.

نبود. کتاب راز آفرینش^۱ صبغه فرهنگی و ادب عرفانی فارسی داشت. در آن کتاب خلاصه‌ای از چگونگی ستاره‌ها و کهکشانهای کیهان اعظم را به زبان فارسی عنوان کرده بودم، که برخی از معاریف دانشوران ایران آن را ستودند.^۲

در تابستان ۱۳۲۳، که هنوز دنیا از جنگ جهانی پر هراس بود، ویزای سفر به آمریکا به دست آمد. از راه هندوستان با کشتی جنگی که سربازان آمریکایی بازگشته از میدانهای جنگ را به میهنشان بازمی‌گرداند، به آمریکا رفتم. سی و هفت روز دشوار با بیم بمباران و هزای آژیر خطر در دریا گذشت.

**جهان را دل از خویشتن پرهراس جرس برگرفته نگهبان پاس
نه آوای مرغ و نه هزای دد زمانه زبان بسته از نیک و بد**

(فردوسی)

پس از به دست آوردن عنوانهای صوری دانشگاهی و فناوری در آمریکا، نزدیک به بیست سال (در آمریکا و اروپا) به تدریس و پژوهش و تألیف مقالات و کتب علمی پرداختم.

سالها بر این منوال سپری شد، پژوهشهای نو دریافتم، به مجامع علمی جهان راه یافتم، بعضی از شاگردانم که خود سرمایه طبیعی شایسته داشتند استادان نامدار شدند؛ جهان دانش ایستایی ندارد.

نخواهد این چمن از سرو و لاله خالی ماند یکی همی رود و دیگری همی آید

(حافظ)

دولت ایران دو بار از بنده دعوت کرد که ریاست دانشگاه شیراز (پهلوی سابق) را بپذیریم، که به سبب غرقه بودن در پژوهشهای علمی نپذیرفتم. چندی بعد همان دولت مرا از آمریکا با نوید آزادی عمل در حیطة کار فرا خواند که ساختار دانشهای نو را در زادگاه خود نهادینه کنم. این دعوت را با شوق فراوان پذیرفتم، و

۱. فضل‌الله رضا، راز آفرینش، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۲۳.

۲. چاپ دوم راز آفرینش را با بازنگری، پس از شصت سال، خانه ریاضیات اصفهان در سال ۱۳۸۳ منتشر کرد. کتاب هندسه علمی و عملی یا هندسه نو به چاپ دوم رسید. در سال ۱۳۱۹ که آن کتاب را می‌نوشتم فرهنگستان زبان فارسی، واژه‌های فارسی‌ای تعبیه کرده بود که پیروی نویسندگان از آن واژه‌ها کتاب را محجوب و مهجور کرد. خوشبختانه راز آفرینش، که به زبان پروان فردوسی و سعدی و حافظ نوشته شده بود، امروز هم نامفهوم نیست.

نخست در برنامه‌ریزی دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر آن زمان) دست‌اندرکار شدم. برنامه‌ریزی آن دانشگاه نوبنیاد موجب شد که مرا به نوسازی دانشگاه تهران بخوانند، پذیرفتم. طی زمان کوتاه یک دو سال، بیش از صد جوان دانشمند ایرانی را از اروپا و آمریکا و ایران به همکاری دعوت کردم. به کمک آنها کهنه‌ها را در هم ریختم و طرحی نو در انداختم. برنامه‌های نوین، «ترم و کردیت و درس‌های اختیاری» و آیین پژوهش به جای جزوه‌نویسی، و پیروی ناکردن از نوشته‌های کهن را پی افکندیم. از استادانی که در پرتو جاه و مقام اجتماعی، نفوذشان بر دانشگاهیان سایه افکنده بود و گه‌گاه گذری به دانشگاه داشتند پوزش طلبیدیم و راه را برای کار تمام‌وقت دانشگاهیان جوان باز کردیم.

که گیتی سرایی ست پرآی و رو کهن شد یکی دیگر آرند نو
(فردوسی)

آرزوی قلبی بنده بر آن بود که به کمک دانشمندان ایران، به ویژه آنها که از اروپا و آمریکا مشتاقانه به میهن خود بازگشته بودند، دانشگاه‌هایی در ایران پایه‌گذاری شود، که از زیربنا، همتای دانشگاه‌های نوبنیاد و پیشرفته جهان باشد. درونمایه بنیادی هر دانشگاه، جوانان هوشمند کوشنده و پژوهنده است. خوشبختانه سرزمین ایران همه ساله استعدادهای طبیعی فراوان به دانشگاه‌ها می‌سپارد.

در آغاز که پیشرفتهایی در دانشگاه شریف و دانشگاه تهران نصیب شد؛ ولی بعضی دولتمردان صاحب نفوذ، همواره می‌خواستند روابط را بر ضوابط در دانشگاه و بیمارستان‌های وابسته به آن مستولی کنند. بعضی استادان غرق در روابط عمومی، اهمیت استقلال داخلی دانشگاه‌ها را بر نمی‌تاییدند.

علاوه بر ناهماهنگی اجتماعی، ناهماهنگی فرهنگی با بلندپایگان دولت نیز سد راه بود. تقلید کارهای سریع سطحی از کار غربی‌ها خریدار داشت، به قول مولانا:
هر هلاک امت پیشین که بود زان که چندل را گمان بردند عود
متأسفانه دولت غرب‌نگر آن روزگار با فرهنگ اصیل ایران کم آشنا و به صورت غربی دلبسته‌تر بود. ناسازگاری‌ها موجب شد که ناگزیر دانشگاه تهران و برنامه‌های آغاز شده را بدرود بگویم.

اکنون که قریب نیم‌قرن از آن تاریخ می‌گذرد، به همت گروهی از استادان

فرهیخته، پیشرفتهایی خوب در بعضی از بخش‌های دانشگاه‌های ایران دیده می‌شود، ولی جبران زمان از دست رفته و هجرت‌ها و غربت‌گزیده‌ها آسان نیست.

کرسسی استادی دانشگاه سیراکیوس امریکا، در بخش علوم و مهندسی مخابرات، همچنان پذیرای بازگشت بنده به تحقیق و تدریس بود، ولی سیاست‌پیشگان آن زمان که بازگشت مرا به امریکا به زیان تبلیغاتی برای دولت خود می‌شمردند صلاح دانستند که مرا از تهران به پاریس بفرستند، تا دانشگاه مادر را به زیر فرمان خود نگه دارند و بنده هم از تیررس قدرت دولت دورتر نروم ولی از پشتیبانی مردم نیکخواه به دور باشم.

به مجرد ورودم به پاریس، دعوتنامه‌ای از دانشگاه معروف سوربون (پاریس ۷) رسید که هفته‌ای سه ساعت «نظریه سیستم‌های خطی» را در بخش دکتری و کارشناسی ارشد دانشکده فیزیک آن دانشگاه تدریس کنم.

برای تدریس افتخاری نگارنده، سفیر ایران در یونسکو، در دانشگاه پاریس، اجازه مخصوص صادر شد. روابط عمومی دولت، هیچ‌گاه در تمام مدت چهار سال تدریس بنده این خبر را در ایران پخش نکرد که مایه دلگرمی و اعتماد به نفس جوانان و پژوهشگران ما باشد. طبیعی است که سازمانهای تبلیغاتی دولتها، بلندگوی منافع دوستان و یاران خودند.

به هر روی، اگر برخی از سفیران و نمایندگان سیاسی و فرهنگی ایران در غرب، در مجامع علمی و هنری جهان سر برآورند، بر ارزش هویت ملی و نام نیک کشور خواهد افزود. سود اجتماعی تدریس رایگان و سخنرانی دانشگاهی در مراکز علمی معتبر جهان برای خواص، کم از مهمانی‌های پرهزینه برای عوام نیست.

در پنج سالی که نمایندگی ایران را در سازمان یونسکو در عهده داشتم، از تدریس در سوربون و نگارش مقالات علمی برکنار نبودم. افزون بر این کوشیدم که شمه‌ای از ارج خود را به هویت ملی ایران به روی کاغذ بیاورم.

در اول ژانویه ۲۰۱۷ میلاد مسیح به ویراستاری کتاب گزیده‌ای از مقالات فرهنگی خود پرداختم و این غزل حافظ را رهنمون خود ساختم:

صحبت و ژاله می‌چکد از ابر بهمنی شرب صبح‌ساز و بده جام یک منی

در بحر مائی و منی افتاده‌ام بسیار
ساقی به دست باش که غم در کمین ماست
می ده که سر به گوش من آورد چنگ و گفت
ساقی به بی نیازی رندان که می بده
می، تا خلاص بخشدم از مائی و منی
مطرب نگاه دار همین ره که می زنی
خوش بگذران و بشنو ازین پیر منحنی
تا بشنوی ز صوت مغنی هوالغنی
حافظ در بیت دوم اعتراف بلیغ دارد که در دریای مایی و منی غرق می شود،
ناگزیر از ساقی می طلبد که او را خلاصی بخشد. در بیت دیگر چنگ مانند پیر
فرخنده‌ای سر فراگوش حافظ می برد، در بیت پایانی غزل ندای بلند ساقی از هوالغنی
یاد می کند و مدد می جوید.

دفترها و مقالاتی که نگارنده قلم زده، گواه شوق و دلبستگی ژرف وی،
به خدمت فرهنگی در قلمرو زبان پارسی است. نوشته‌هایی که در روزگار
تنهایی و غربت، به دور از جو فرهنگی و هم صحبتی با صاحب نظران تهیه
شده و گلچینی از آنها پیش روی شماسست، گواه این ادعاست، اما دریغا که
با گذشت سال، افت دید و حال بر روایی انتقال مفاهیم نیز چیره می شود:
« عیسی دمی کجاست که احیای ما کند! »

نگارنده سپاس خود را از دوستانی که کمک کرده‌اند، تقدیم می دارد به:
آقای دعایی که نگارنده را به گنجینه انتشارات اطلاعات پیوند دادند.
رضا گنجی که نقاشی جلد (طرح جلد) را کشیده است.
ویراستاران و مصححان مؤسسه اطلاعات.
صفحه‌آرایی و حروفچینی که آخرین اثر مرحوم رحیم رضانی است.
و باسپاس از کاردانی بعضی یاران صاحب قلم نگارنده در کانادا: حسین
هنرور، مجتبی نژادهاشمی.

فضل الله رضا

اتاوا، کانادا فروردین ۱۳۹۷

کوشش ما ایرانیان باید بر آن باشد که ایران با نام بلندتر بجای بماند و
دستخوش از هم گنجشکی فرهنگ کی و اقتصادی سپاسی دوران پر شتاب
انفورماتیک نشود.

استوارترین پیوند ایرانیان پرکنده در جهان زبان و ادب پارسی فرهنگ
والای ماست، هر چه بر هم زبانی و یگانگی ما افزوده شود ایران ماندگار تر و
سرافراز تر خواهد بود.

تاج شاهی طلبی، کوهر ذاتی بنمای
در خود از کوهر جمشید و فریدون باشی
نقطه عشق نمودم به توهان سحر مکن
در نه چون سگری از دایره بیرون باشی

(حافظ)



قدرت شاهان ز تسلیم فقیران بیش نیست
قصر سلطان امن تر از کلبه درویش نیست
کردلت با من نباشد قصر تحریش است بند
وردلت با من بود زندان کم از تحریش نیست

(ملک الشعراء)

دفتر اول

بخش نخست

یادی از محمدتقی ملک الشعراء بهار

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| آن مهندس کم این بنا پرداخت | کس ندانست کز برای چه ساخت |
| منظری هست فوق این منظر | فوق آن نیر منظر دیگر |
| فوق و تحمی کمان مبر کاینجا است | فوق و تحت اصطلاح ما و شماست |
| هر که زان قوه پیش بهره داشت | سر ز عزت به آسمان افراشت |
| هر که سر رشته پیشتر دارد | بیشتر زین جهان خبر دارد |

نگاه کوتاهی به تاریخ صد یا دویست سال گذشته نشان می دهد که در کنار جهانگیران و جنگاوران و کشتارها و درندگی های آزمندان، بزرگانی هم در رده های دانش و هنر و خدمت به مردم در همان دورانها در جهان پدید آمده اند. عالمانی مانند ماکسول انگلیسی، پدر نگرش موجهای مغناطیسی، ریاضیدان فیلسوف فرانسوی، هانری پوانکاره، شاعر حکیم آلمانی، گوته، مخترعانی مانند هنری فورد و توماس ادیسون آمریکایی، نویسندگانی مانند ارنست همینگوی آمریکایی و آزادگانی مانند مهاتما گاندی،

مارتن لوترکینگ و نلسون ماندلا.

در دو قرن گذشته که دانشهای نوبنیاد و انقلاب صنعتی بازار مصرف اروپا و آمریکا و ژاپن را پر خریدار کرد، ما ایرانیان با علوم و صنایع غربی و نظام اجتماعی آن چندان آشنایی نداشتیم، ناگزیر ما در این دوران نامدارانی در عرصه علوم ریاضی و طبیعی و مهندسی و پزشکی در سطح جهانی به وجود نیاورده‌ایم.

صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست

عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد؟

پیشرفتهای شگفت‌انگیز علم و فناوری در صد سال گذشته، مقیاس ارزش‌گذاری ما را نسبت به تمدن چند هزار ساله و هویت ملی کشورها دگرگون کرده است. نام بسیاری از شاهان و امیران و جهانگیران قرنهای گذشته همراه با خدمات ابتدایی ایشان، در دفتر تاریخ بشر کمرنگ شده، ولی نامها و خدمات معنوی بزرگان آدمیت و جانبداران آزادی و صلح و صفا و علم و هنر و موسیقی و نقاشی درخشش بیشتری پیدا کرده است. اکنون در تاریخ شش هزار ساله و شناسنامه ملی قوم ایرانی نام بزرگانی مانند پیامبران و دانشمندان و هنرمندان و شاعران، جایگاه برتری به دست آورده است.

با تأسف بسیار باید گفت که از هیچ‌یک از بزرگان قدیم ما (بیوگرافی) حسب حال اطمینان‌بخشی بر جای نمانده است. حال آنکه محتوای کتابهای تعصب‌آمیز تاریخ را که زیر نفوذ قدرتمندان جهان تدوین شده‌اند همچنان در مدارس، در مغز نوجوانان می‌انبازند. هنوز روشن نیست که آدمی موجودی صلح‌انگیز چه چیزها را باید بکوشد و بیاموزد و چه نقش‌ها را از ذهن به در کند!

مستور و مست هر دو چو از یک قبیله‌اند ما دل به جلوه که دهیم اختیار چیست؟

(حافظ)

در دوران ما که اشاعه اطلاعات و معارف در دسترس همگان است. اگر جوینده‌ای از سیاست روز و تعصب‌های ابتدایی جامعه برکنار بماند، آنگاه شاید بتواند بزرگان حقیقی جهان را از گروه نام‌آوران پر سر و صدای رسانه‌ها جدا کند و تا اندازه‌ای قهرمانهای حقیقی دورانها را بشناسد؛ به‌ویژه آنها که آدمیت را ریشه‌دار کرده‌اند.

در فهرست نامداران چند صد سال گذشته ایران می توان حداقل نام بیست یا سی نفر را جای داد.

نگارنده اگر بخواهد به سلیقه خود یکی از بزرگان این دوره ایران را متمایز کند نام شاهان و امیران و تصاحب کنندگان املاک فراوان را به کنار می گذارد. اما نام کسانی مانند امیر کبیر، قائم مقام فراهانی، دکتر محمد مصدق، قوام السلطنه، محمدعلی فروغی، علی اکبر دهخدا، تقی زاده، سعدی، بهار و جمالزاده را نمی توان به آسانی از فهرست نامداران به در کرد. در شناسنامه ملی این نامداران اگر هم کاستی هایی ناگزیر رخ داده باشد در برابر خدمات بزرگ ایشان ناچیز است.

به هر روی نگارنده بر مبنای ذوق خود ملک الشعراء بهار را یکی از بزرگان صاحب نام این دوران می پندارد و همین قدر بهار را یکی از بزرگان نامدار دویست سال گذشته ایران می انگارد و به او ارج بسیار می گذارد.

ملک الشعراء بهار، نمونه ای ممتاز از زندگانی شاعر و نویسنده نامدار و آزادیخواه و به طور کلی چهره ای از استعداد های بسیار والای کشور ماست. در دو قرن گذشته، بهار در درازای بیش از چهل سال نویسندگی و تلاش آزادیخواهی و چند دوره نمایندگی مجلس شورای ملی و استادی دانشگاه و سرودن شعرها و نصیحت های وطنی و انقلابی عوالم گوناگون زندگانی در جهان سوم را از قهر و مهر تجربه کرد. شاعر بزرگ خراسان، دشواری های اقتصادی و حبس و تبعید را تحمل نمود. با شاه و وزیر و زورگویان درافتاد. بهار انعکاس همه رویدادهای زندگانی را در ذهن آفریننده خود پروراند و در قالب شعر سنتی شیوای فارسی در متن فرهنگ آبدیده ایران اسلامی به یادگار گذاشت.

بهار سهم بزرگی در گسترش زبان فارسی و آراستن هویت ملی ایران در دوران معاصر دارد. او در زندگانی ما نسل بعدی ها نیز بسیار تأثیرگذار بود. در لفاف ادب با فروتنی عرض می کنم، که ارشاد این بزرگمرد خراسان از روزن شعر و ادب سنتی در سده چهاردهم شمسی بسی فراگیرتر و پربارتر از حاصل کوششی بود که بسیاری از تجددگرایان غرب نگر در طریق ترجمه آثار غربی به کار می بردند:

کاین چو داود است و آن دیگر صداست

مجملی از سالشمار زندگی ملک الشعراء بهار (بهره اول)

محمدتقی بهار در آبان ۱۲۶۳ هجری شمسی برابر با ربیع الاول ۱۳۰۴ هجری قمری در خانواده اهل فضل و ادب صبوری در محله شورآباد مشهد تولد یافت. پدر او معروف به ملک الشعراء صبوری بود که در سال ۱۲۸۲ هجری شمسی وفات یافت. محمدتقی در ۱۹ سالگی با همان لقب پدرش به عنوان ملک الشعراء شناخته شد.

بهار از بیست سالگی وارد امور سیاسی شد و جزء مشروطه خواهان خراسان قرار گرفت، او در سال ۱۲۸۸ روزنامه نوبهار را در مشهد منتشر می کرد. روزنامه نوبهار در سال ۱۲۹۰ به دستور وزیر امور خارجه وقت و ثوق الدوله توقیف شد. در همان سال بهار و نه نفر از اعضای کمیته حزب دموکرات ایران به تهران تبعید شدند و در میان راه دزدان بار و بنه آنها را به غارت بردند.

بهار در ۱۲۹۳ از طرف مردم کلات و سرخس و درگز به نمایندگی دوره سوم مجلس شورای ملی انتخاب شد و در ۱۲۹۶ نوبهار را در تهران منتشر کرد و در همان سال مادرش وفات یافت.

بهار مردی بسیار با استعداد و دانش پژوه بود، ولی تحصیلات سستی مکتبی نداشت. در سال ۱۲۷۹ در محضر ادیب نیشابوری (میرزا عبدالجواد) حضور می یافت و در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ مدتی با جمعی از فضلای ایران در محضر درس هرتسفلد دانشمند آلمانی برای فراگرفتن زبان پهلوی حاضر می شد.

بهار در سال ۱۳۰۰ از سوی مردم بجنورد به نمایندگی مجلس چهارم انتخاب شد و در سال ۱۳۰۲ از طرف مردم کاشمر به نمایندگی دوره پنجم و در سال ۱۳۰۵ از سوی مردم تهران به نمایندگی در مجلس ششم.

زندگانی دانشگاهی بهار از سال ۱۳۰۷ با تدریس در دارالمعلمین تهران آغاز شد و بعدها از کار سیاست کناره گرفت. در سال ۱۳۰۸ یک سال به زندان مجرد افتاد. در ۲۹ اسفند ۱۳۱۱ دوباره پنج ماه به زندان رفت و در سال ۱۳۱۲ از زندان آزاد و به اصفهان تبعید شد. در سال ۱۳۱۳ برای برگزاری جشن هزاره فردوسی با وساطت محمدعلی فروغی از محل تبعیدش از اصفهان به تهران فراخوانده شد. (رجوع شود به

نوشته محمد گلبن، شماره ۵۵ بخارا، سال (۱۲۸۵)

-۱۳۱۳ تدریس بار دیگر در دانشسرای عالی و در سال ۱۳۱۶ تدریس در دوره دکتری ادبیات دانشگاه تهران.

-۱۳۲۴ در دوره زمامداری قوام السلطنه بهار چند ماهی عهده‌دار وزارت فرهنگ بود.

-۱۳۲۶ برای معالجه سل از تهران به سوئیس رفت.

-۱۳۲۸ بازگشت از سفر استعلاجی سوئیس.

بهار در روز اول اردیبهشت ۱۳۳۰ برابر با ۲۱ آوریل ۱۹۵۱ در خانه خود در تهران بدرود زندگی گفت. وی را در باغ آرامگاه ظهیرالدوله در شمیران به خاک سپردند.

بهار در میان معاصران

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، بهار با استعداد و ذوق سرشاری که داشت بیشتر فراگرفته‌های دانشی خود را پیش خود آموخته بود. در سالشمار زندگی او بر سالهای دانش‌آموزی سنتی تأکید نشده است. همین قدر در شرح حالش می‌نویسند که او اصول ادبیات را نزد پدر آموخته و پس از مرگ پدر آنگاه که ۱۸ سال بیشتر نداشت تحصیلات ادبی را نزد شیخ عبدالجواد نیشابوری و سایر فضیلاي معاصر او دنبال کرد و مقدمات عربی و اصول کامل ادبیات را در مدرسه نواب مشهد در خدمت اساتید فن تکمیل نمود. (مقدمه جلد اول دیوان بهار، تهران، چاپخانه فردوسی ۱۳۳۵)

در دوران کودکی و نوجوانی بهار، مدارس جدید در مشهد کمیاب بود. بزرگان هم عصر بهار، کسانی مانند بدیع الزمان فروزانفر و دکتر مهدی آذر نیز از محضر ادیب نیشابوری از ادبیات سنتی بهره‌مند می‌شدند. گمان دارم روح سرکش شاعر جوان خراسان چندان به دانش‌آموزی سنتی سرفروود نمی‌آورد. او جوانی شاعر و نویسنده و پژوهنده بود که به استقلال ذوقی خود دیوانهای شاعران و کتابهای ادبی را زیر و رو می‌کرد. ظاهراً اصول و مقدمات ادبیات فارسی و عربی را در زمان کوتاهی نزد استادان آموخته بود. در آشنایی او از نوجوانی با دیوانهای شعرای سنتی تردیدی نیست. برای نوابغ، ذوق و استعداد سرشار می‌تواند جای دانش‌آموزی درازمدت را بگیرد.